

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۴۴ تا ۲۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

واکاوی دلایل روابط سیاسی، اقتصادی و حقوقی ایران و آلمان در عصر پهلوی اول

| علی نجفی قباق تپه^۱ | گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور استان البرز، واحد کرج، البرز، ایران.
| اکبر ابراهیم پور | دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه سراسری تبریز، ایران.
| رضا وزیرلو | گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور استان البرز، واحد کرج، البرز، ایران.
| محسن عبداللهی | گروه تاریخ، مدرس دانشگاه علمی کاربردی، تهران، ایران.

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی روابط ایران و آلمان از آغاز دوره پهلوی تا پایان مقطع جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴ - ۱۳۰۴ ه. ش) می‌پردازد. در این میان، ایران از جمله این کشورها به شمار می‌آید که هم دارای منابع عظیم نفتی بود و هم از نظر استراتژیکی از جایگاه والایی برخوردار بود. در این بین نگاه دولت مردان ایرانی به کشوری همچون آلمان و امیدهایی که به این کشور بسته بودند. در این که به روش توصیفی و تحلیلی می‌باشد در صدد پاسخ به دلایل اصلی عدم موفقیت دو کشور در بهره‌برداری از این رابطه چه بوده است؟ به طور کلی بعد از روی کار آمدن رضاشاه و در نتیجه‌ی اتخاذ سیاست گرایش به نیروی خارجی سوم و اجرای برنامه‌های نوسازی از سوی وی و نیز مسیله بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول در آلمان، روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف گسترش یافت، تا این که در مقطع زمانی جنگ جهانی دوم به قطع روابط انجامید. در این پژوهش، ابتدا خلاصه‌ای از روابط ایران و آلمان تا قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه بیان می‌شود، سپس این روابط در دوره حکومت این پادشاه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، به چگونگی روابط دو کشور در مقطع زمانی جنگ جهانی دوم پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، آلمان، رضاشاه، هیتلر، جمهوری وایمار.

^۱ نویسنده مسئول: alinajafiem1@gmail.com

مقدمه و بیان مساله

استراتژی نیروی سوم در سه دوره پهلوی اول از مهمترین اصول و تاکتیک سیاست خارجی ایران می باشد که دارای اهمیت فراوانی در تاریخ سیاست خارجی ایران برای ارتباط در عرصه بین المللی است. از آنجاییکه ایران همیشه در این دوره ها مورد تاخت و تاز استعمارگران بوده است و دو قدرت روس و انگلیس اجازه باز شدن سوم و نیروی سوم حاکم بود تا به مقابله با استعمارگران بپردازند که آثار وخیمی را در سرنوشت ملت ایران بر جای گذاشت. اهمیت این موضوع نیز در این امر نهفته است که در این سه دوره نام برده اتکای ایران به نیروی سوم برای برون رفت از مشکلات و بوق استعمارگران روس و انگلیس همچنان به صورت متوالی ادامه داشته است در حالیکه پادشاهان ایران در هر مرحله با ناکامی از سوی نیروی سوم مواجه بوده اند اما این امر به عنوان سلف پیشینیان همچنان ادامه داشته است. همزمان با دوره زمام داری رضا شاه در ایران، شاهد اوج گیری دسته بندی ها و جناح بندی های اساسی در اروپا هستیم. بسیاری از ممالک غربی، که بعدها در جنگ جهانی دوم به عنوان دول متخاصم رو به روی یکدیگر صف آرایی نمودند، چند سال قبل از آغاز جنگ به منظور پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود به رقابت شدیدی برای تحت سلطه قراردادن کشورهایی که هم از نظر منابع نفتی و هم از نظر ژئوپلیتیکی حایز اهمیت بودند، دست به کار شدند. در این میان، ایران از جمله این کشورها به شمار می آمد که هم دارای منابع عظیم نفتی بود و هم از نظر استراتژیکی از جایگاه والایی برخوردار بود. در این بین نگاه دولت مردان ایرانی به کشوری همچون آلمان و امیدهایی که به این کشور بسته بودند، و موقعیت خاص ایران از دید آلمانی ها، سبب نزدیکی دو کشور شده بود. اما این پیوند بر اثر اشتباهات تاکتیکی دو کشور و پاره ای شرایط تحمیل شده بین المللی سرانجام با ناکامی و شکست رو به رو شد. نیروی سوم در سیاست خارجی به نیرو و قدرتی اشاره دارد که وقتی یک سرزمین از سوی دو قدرت تحت تاثیر قرار می گیرد و سیاست خارجی کشور را تحت تاثیر خود قرار می دهند. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). بر اساس همین اهمیت در این پژوهش به بررسی جریان نیروی سوم در طول سه دوره مختلف پرداخته شد و سوال اصلی مقاله در خصوص چگونگی حضور و اتخاذ نیروی سوم در ایران عصر پهلوی اول است که در پاسخ یافته های مقاله با استفاده از مولفه های نظری موازنه تهدید که مدعی بر گرایش به اتحاد بر اساس تهدید مشترک می باشد بر این محور استوار است که در عصر پهلوی اول ایران برای مقابله با نفوذ روس و انگلیس متکی به سه نیروی مختلف فرانسه، آلمان و امریکا به عنوان نیروی سوم بوده است که حضور استعمارگران به منزله تهدید مشترک در این نوشتار تلقی شده، چه بسا زمانیکه نیروی سوم به دو کشور استعمارگر نزدیک می شده و منافع خود را در برخی زمان ها در همسویی با آنها می دید از اتحاد با ایران خارج و به تعهدات خود پایبند نبود.

چارچوب نظری

موازنه تهدید

اصولا نظریه رئالیسم به عنوان پارادایم اصلی در عرصه روابط بین الملل قدرت را محور اصلی قرار می‌دهد و موازنه قدرت را یکی از روش‌های حفظ صلح بین‌الملل می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۱). اما پایان جنگ سرد ناکامی نظریه موازنه قوا را آشکار ساخت. عدم تحقق فرضیه موازنه قوا علیه ایالات متحده پس از جنگ سرد، یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم که بعدها به نئورئالیسم واقع‌گرا معروف شد به نام استفن والت را به سوی جابه‌جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد. با توجه به این کاستی‌ها استفن والت معتقد است نظریه وی با عنوان موازنه تهدید تبیین بهتری را از عرصه نظام بین‌المللی ارائه می‌دهد. او معتقد است که غیرعادی بودن عدم موازنه دولت‌ها در برابر آمریکا هنگامی که تمرکز را نه بر قدرت بلکه بر تهدید بگذاریم از بین می‌رود. بنابراین به اعتقاد وی قدرت تا در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به توازن نمی‌زند، در مقابل آن چه باعث می‌شود که کشورها به توازن روی آورند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند (هیگام، ۱۳۵۸: ۱۵۲)

که مورد تهدید واقع شده‌اند به خاطر وجود تهدید و بر اساس اصل توازن تهدید به توازن دست می‌زنند و یا اینکه کشور با کشورهای مورد تهدید سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند، یعنی به منظور حفظ بقا و تأمین امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند. در رابطه با حالت نخست والت معتقد است در شکل‌گیری یا عدم موازنه در برابر قدرت یا قدرت‌های برتر، علاوه بر متغیر قدرت (توانایی)، سه متغیر دیگر نیز تأثیرگذار هستند. او استدلال می‌کند ائتلاف‌های توازن دهنده در قبال تهدید شکل می‌گیرند؛ تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی نشأت بگیرند. موارد یاد شده به مثابه متغیرهای مستقلی انگاشته می‌شوند که تغییر در هر یک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱).

آن چه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر اغلب سیاست موازنه ۲ در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی یا بازگیری است که آن‌ها را تهدید می‌کند. هرگاه دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی می‌شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر می‌شود (مشیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵). والت چهار متغیر جغرافیایی، توزیع امکانات، توانایی تهاجمی و درک نیت تجاوز را در تهدیدات خارجی مهم می‌داند.

لذا با تأکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

روابط ایران و آلمان قبل از دوران رضا شاه

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی حوزه فعالیت تجارت خانه های آلمان تا شهر قسطنطنیه در مشرق زمین رسیده بود و به وسیله تعداد زیادی از دفاتر و نمایندگی های آلمانی در این منطقه تقویت می شد. از سال ۱۸۳۰ مرکز تجارت ایران از استانبول و اسمیر نه به طرابوزان منتقل شده که امری مهم در تاریخ اقتصادی این کشور و نمایانگر رشد تجارت ایران بود. (۱) در این سالها روابط تجاری ایران و آلمان به صورت غیر مستقیم و از طریق دولتهای اتریش، عثمانی و روسیه انجام می گرفت. اما در سال ۱۸۴۹ در وین کتابی منتشر شد که در آن مناسبات تجاری بین ایران و اروپا به طور مشروح بررسی شد و زمینه گسترش این روابط نیز پیش بینی گردید. در سال ۱۲۷۲/۱۸۵۶ هیأتی اتریشی تحت ریاست شیندل لوکر نیز به ایران آمد. (کدی، ۱۳۶۹: ۱۵۷)

به استناد همین عهدنامه ما بین ایران و ادارات تجارت و گمرک آلمان نیز قرارداد مودت و تجارت دیگری در پاریس به امضاء رسید. نمایندگان امضای این قرارداد از جانب دولت ایران فرخ خان امین الملک و از جانب دولت پروس و اتحادیه گمرکی آلمان کارل فرانس فن هاتسفلد ویلدنبرگ بود. چند ماه پس از این قرارداد نیز موافقت نامه مشابهی بین ایران و استان مستقل آلمان به نام هانزا منعقد گردید اگر چه انعقاد این قراردادها در مجلس آلمان انعکاس خوبی داشت اما از جانب دولت ایران چندان ضروری و مثبت تلقی نمی گشت. (البته طی این سالها میان ایران و آلمان هیچ گونه مناسبات سیاسی برقرار نبود بلکه روابط تجاری دو کشور در حاشیه اتحادیه گمرکی آلمان در قرارداد ۱۸۵۷ ایران و اتریش صورت می پذیرفت. (قدسی، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۲)

علت این امر را باید در سیاستهای خارجی بیسمارک جستجو کرد زیرا آلمان در این هنگام دوره وحدت خود را می گذارنید کلیه تلاشهای بیسمارک معطوف به تنظیم و بهبود مناسبات با اروپا به ویژه دولت همجوارش روسیه بود. و بیسمارک در سیاست خارجی توأم با واقع بینی خود، رویای امپراتوری جهانی در سر نمی پروراند. اما پس از برکناری وی در سال ۱۸۹۰ امپراتور آلمان با سیاست های توسعه طلبانه محافل اقتصادی - صنعتی آلمانی همدلی و از آنها حمایت کرد. (جامی، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۵۳)

پس از مداخله آلمان در درگیری های مرزی ایران و عثمانی و ابراز تمایل به تاسیس بانک در ایران بسیاری از محافل رسمی روس و انگلیس یقین حاصل کردند که آلمان تهدیدی جدی برای سلطه جویی آن ها به شمار می رود و به موازات آن بحران روابط روس و انگلیس با آلمان افزایش یافت. اگر چه این تصور مبالغه آمیز است که مذاکرات روسیه و انگلیس را صرفا معلول فعالیت های آلمان در ایران بدانیم اما شاید بتوان گفت کوشش آلمان برای کسب منافع در ایران اثرات فوری در تسریع مذاکرات روسیه و انگلیس در مورد ایران بر جای نهاد. (عباسی، ۱۳۸۴: ۱۹۰ و ۱۹۱؛ به نقل از واقفی، ۱۳۶۰: ۷۰-۷۱). با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و همکاری تنگاتنگ میان

ایرانیان و آلمان‌ها مجدداً این دو کشور به هم نزدیک شدند. ایران تقریباً بلافاصله پس از ورود عثمانی به جنگ با صدور فرمانی در نوامبر 1914/1332 بی‌طرفی خود را اعلام کرد. (۷) سفارت آلمان موقعیت دشوار ایران و ناتوانی سیاسی دولت مستوفی‌الممالک را درک نمی‌کرد. کوشش‌های کاردورف سفیر آلمان که می‌خواست ایران را علیه روسیه برانگیزاند پیش از آن که معطوف به دولت مرکزی ایران باشد. (Der Spiegel, 6 mai: 1974). با پیروزی آلمان در نبرد «ماسورن» کاردورف به مستوفی‌الممالک اعلام کرد که زمان اخذ تصمیمی روشن برای ایران فرارسیده است و آلمان حاضر به مساعدت مالی و نظامی به ایران است. مستوفی‌الممالک موافقت ضمنی و محرمانه خود را با این امر اعلام داشت همچنین برخی از اعضای حزب دموکرات مجلس نیز به همدلی با سفارت آلمان برخاسته بودند اما استعفای مستوفی‌الممالک همه‌امیدهای کاردورف را بر باد داد. مشیرالدوله - جانشین وی - اگر چه با دولت‌های مرکز همدلی داشت اما در سیاست خارجی خود احتیاط و حزم بسیار به کار برد. (اطلاعات، ۱۱/۵/۱۳۴۶: ۱۲۳۴۶) اما صرف نظر از تبلیغات گسترده ملیون ایرانی در برانگیختن احساسات ملی، دولت موقت و کمیته دفاع ملی نتوانستند کمک چندان موثری برای دولت‌های متحد (آلمان و عثمانی) باشند. اولاً ملیون ایرانی ارزیابی درستی از قوای نظامی خود نداشتند و با جمع‌آوری قوای نامتجانس ژاندارمری، مجاهدین و داوطلبان عشایر خود را به طور غیر واقع‌بینانه‌ای در برابر سپاه مجهز و یکپارچه روسیه بسیار کافی و غیر قابل شکست می‌دانستند. ثانیاً اکثر گردانندگان این تشکیلات نمایندگان پارلمان و مردان سیاسی بودند که در امور جنگی بصیرت چندان نداشتند بالاخره این اوضاع غیر طبیعی بیش از این دوام نخواهد داشت و حق و قانون حکمفرما خواهد شد و با میانجی‌گری حکومت تهران بین متخاصمین خارجی ترتیب و قراری داده می‌شود یا همه متجاوزین از مملکت خارج و یا حداقل تا حدودی متوقف خواهند شد و جنگ خاتمه خواهد یافت. (اطلاعات، ۱۳۴۲/۲/۳، ۱۱۰۷۵) سرانجام تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران در معاهده صلح برست لیتوووسک میان آلمان و روسیه سبب شد تا خاطره تلخ همکاری دو کشور در قرارداد ۱۹۱۱ پتسدام کاملاً زده شود. البته علی‌رغم گسترش محبوبیت آلمان شکست این کشور در جنگ برای مدتی به قطع و کاهش شدید روابط سیاسی دو کشور تا سال ۱۳۰۳ انجامید. این امر که مصادف با انقلاب اکتبر و انزوای سیاسی روسیه در ایران بود موجب افزایش نفوذ انگلیس در ایران شد (اطلاعات، ۱۰/۶/۱۳۴۹: ۱۳۲۸۴).

روابط ایران و آلمان در عصر رضا شاه

با استقرار حکومت رضا شاه در سال ۱۳۰۴ در ایران این کشور به شدت نیازمند اصلاحات در عرصه اقتصادی و مالی بود. با توجه شکست و کناره‌گیری آلمان دولتمردان ایرانی برای جذب سرمایه و حمایت‌های سیاسی ابتدا متوجه امریکا شد. اقدامات میلسپو مستشار امریکایی در بهبود اوضاع مالی کشور تا حدودی موثر بود اما وی در جذب سرمایه‌های امریکایی ناموفق بود. البته این اصلاحات مالی همه آن چیزی نبود که ملیون ایرانی خواهان آن بودند آنها رسیدن به استقلال

اقتصادی را مقدمه ای برای نیل به استقلال سیاسی و رهایی از سلطه و نفوذ سیاسی - اقتصادی انگلیس و شوروی می دانستند. اما مواضع سرسختانه بریتانیا در قبال مسئله نفت، حاکمیت در خلیج فارس و همچنین استفاده نامناسب سیاسی شوروی از روابط بازرگانی خود با ایران باعث رشد احساسات ملی و ضد بیگانه پس از جنگ شد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ج ۳/۳۵۱-۳۵۳؛ به نقل از کیهان ۱۳۲۹/۱۱/۱۸: ۷۴۴۳). بی اعتنایی انگلیس نسبت به غرور ملی ایرانیان و بیم و هراس از سیاستهای بازرگانی شوروی به بدگمانی نسبت به مقاصد این دول در مناسباتشان با ایران انجامید. دوران پس از جنگ آلمان به تسویه امور پیچیده تاجری ورشکسته می مانست و گذاری اراضی، پرداخت غرامت، تمدید اختیارات، خلع سلاح، اشغال مواضع و تمام مسائل دیگری که به اجرا و اعمال قرارداد صلح مربوط می شد، توأم با مشکلات و مصائب عظیمی بود و تورم نیز بر آن افزوده می گردید. آنها می خواستند بدانند آیا می توان با توسل به دسته بندی های سیاسی موجود از بار مشکلات کاست. بنابراین رفع مشکلات اقتصادی از اولین گامهای دولتمردان برلین بود. (عباسی، ۱۳۸۸: ۶۵).

در وزارت خارجه آلمان نیز برای این امر راه حل های گوناگونی به چشم می خورد. گروهی می خواستند با انگلستان به تفاهم برسند. گروهی بر آن بودند که باید از امریکا کمک گرفت و گروهی نزدیک شدن به روسیه را جایز می دانستند. برخی چون فن هوش سفیر آلمان در پاریس راه حل را در همکاری با فرانسه جستجو می کردند. اما آلمان در این میان با عدم استقبال محافل غربی روبه رو بود. به ناچار نظریه روی آوردن به شرق اعتبار بیشتری یافت. از جمله مدیر شعبه سیاست شرقی آلمان بارون مالتسان نظریه روی آوردن به شرق را مطرح کرد. از نظر مالتسان ایران در حکم ورق کوچکی در سیاست شرقی بود و البته مشروط بر این که در روابط خود با روسیه دچار اشکال نشود حاضر بود تا از نفوذ خود برای تامین منافع آلمان در ایران نیز استفاده کند. انتشار لیست سیاه صرف نظر از این که دولت انگلیس در طول جنگ چندین بار به انتشار لیست سیاهی از اتباع و موسسات ایرانی و خارجی که به همکاری با آلمان ها می پرداختند دست زده بود در سال ۱۹۱۹ دولت ایران را وادار کرد تا صورتی از اسامی هفتاد و سه نفر از دیپلماتها، نظامیان و اتباع آلمانی که در طی جنگ به فعالیت ها و ماموریتهای مختلف پرداخته بودند منتشر سازد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۳/۳۴۷؛ به نقل از مجله بانک ملی ایران، ۱۳۶/۱۵۸)

انرژی هسته‌ای در ایران

در سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، نخستین قدم جدی در زمینه استفاده از علوم و فن آوری هسته‌ای در ایران برداشته شد. در این سال دانشگاه تهران، مرکزی را با عنوان «مرکز اتمی دانشگاه تهران» برای آموزش فن آوری هسته‌ای در کشور بنیان گذاشت (علیخانی صدر، ۱۳۸۸: ۶۹؛ به نقل از روزنامه جام جم، ویژه نرووز ۱۳۸۵: ۴۲). معاهده‌ای بین ایران و آلمان غربی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به امضا رسید و بر اساس آن، نمایندگان دو دولت در اصول زیر به تفاهم رسیدند:

- الف. تحقیق و توسعه علمی و فن آوری؛
 ب. برنامه‌ریزی، ساخت و اداره نیروگاه‌های هسته‌ای و تأسیسات تحقیقاتی؛
 ج. آموزش و کارآموزی کارکنان فنی و علمی؛
 د. فن آوری نیروی هسته‌ای؛
 ز. امنیت و حفاظت از تأسیسات هسته‌ای و جلوگیری از انتشار تشعشعات هسته‌ای؛
 ه. سوخت اتمی؛
 و. تولید و استعمال رادیوایزوتوپ‌ها.
 طبق این قرارداد، گسترش همکاری‌های دو طرف به این شکل ادامه می‌یافت:
- الف. مبادله اطلاعات؛
 ب. مبادله کارکنان علمی و فنی؛
 ج. تشکیل اجلاس کارشناسان دو دولت و سایر فعالیت‌های مشترک؛
 د. تأمین یا تهیه خدمات مشورتی و غیره؛
 ه. اجرای طرح‌های تحقیقاتی و عمرانی هسته‌ای مشترک و هماهنگ (اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲۲۰).

اصلی‌ترین و پرهزینه‌ترین هدف رژیم پهلوی دوم در زمینه انرژی هسته‌ای، در برنامه‌های ۱۵ ساله با هدف راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی تعریف می‌شد. ساخت نیروگاه اتمی بوشهر، نیروگاه اتمی اصفهان و نیروگاه اتمی ساوه، سهم کشور آلمان غربی در ساخت این نیروگاه‌ها بود. درباره دو نیروگاه اتمی شهرهای بوشهر و اصفهان، شرکت آلمانی KWU (کرافت ورک یونیون) دست‌اندرکار بود (علیخانی‌صدر، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۶). به نظر می‌رسد تلاش و اختصاص هزینه‌های گسترده برای ایجاد زیرساخت‌های انرژی اتمی در ایران، علاوه بر تأمین انرژی نوعی ژست سیاسی برای حکومت و دولت به همراه داشت. ورود سریع و چندجانبه ایران به صنعت هسته‌ای در حالی انجام شد که در محافل مختلف کشورهای صاحب این صنعت، هنوز بحث‌های فراوانی در زمینه لازم‌بودن یا نبودن استفاده گسترده از این صنعت وجود داشت و در محافل داخلی هم موضع‌گیری‌های مختلفی درباره این زمینه دیده می‌شد. محفل جمعی از کارآموزان سازمان انرژی اتمی ایران که برای کارآموزی به آلمان اعزام شده بودند، یکی از محافلی بود که محافظه‌کارانه درباره خرید و راه‌اندازی شتابزده تأسیسات هسته‌ای می‌اندیشید. بعدها، این گروه مقاله‌ای در مجله «دانشمند» چاپ و در آن شتابزدگی دولت را برای خریداری و نصب تأسیسات اتمی به علت خطرهای بالقوه این تأسیسات در صورت بروز اشتباه، به شکل جدی نقد کردند (سازمان اسناد ملی به نقل از مجله دانشمند، مردادماه ۱۳۵۷: سند شماره ۱/۱۷۲۹۶-۲۹۶).

آموزش نیروهای متخصص در ایران

همانند دوره پهلوی اول، در دوره پهلوی دوم نیز عقد قراردادهایی برای راه‌اندازی آموزشگاه‌های فنی‌تخصصی در ایران در دستورکار قرار گرفت. این همکاری‌های فنی‌آموزشی که عمده، میان

ایران و آلمان غربی بودند، وسعت درخور توجهی داشتند. تعدادی از قراردادهایی که میان دو کشور در این زمینه بسته شد، اصول زیر را شامل می‌شدند: (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۲۱-۴۲۰) الف. موافقت‌نامه توسعه و تکمیل و اداره هنرستان‌های فنی تهران و تبریز برای آموزش تکنسین‌های استادکار و کارگران فنی در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م (اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۲۹)؛

ب. قرارداد تأسیس آموزشگاه کشاورزی برای آموزش شیوه‌های مدرن کشاورزی و تربیت جوانان روستایی برای ایجاد بهره‌وری بیشتر (۱۳۳۸ش/۱۹۵۹م)؛

ج. تأسیس دانشگاه گیلان برای توسعه همکاری پژوهشی و فن‌آوری بین دولت‌های ایران و آلمان غربی (۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م). کشور آلمان به دانشجویان و اعضای هیئت آموزشی این دانشگاه برای ادامه تحصیل و پژوهش در دانشگاه‌های آلمان کمک‌هزینه تحصیلی می‌داد. زبان آموزشی در این دانشگاه نیز زبان آلمانی و فارسی بود (اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲۲۸). وجود داشتن زبان آلمانی در کنار زبان فارسی در این دانشگاه، دانشجویان ایرانی را به‌عنوان قشر اجتماعی تأثیرگذار به سمت آلمان متمایل کرد و غیر از جنبه‌های علمی و فن‌آوری، اثر تبلیغاتی عمیقی بر دانشجویان گذاشت.

توسعه صنعتی در دستور کار حکومت

از فعالیت‌های تأثیرگذار دولت در زمینه صنعتی‌سازی کشور، توأم کردن وزارت صنایع با وزارت بازرگانی و اداره گمرکات بود (۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م). وزارت بازرگانی درصدد بود بازرگانی کشور را توسعه دهد، وزارت صنایع می‌خواست صنایع داخل کشور را گسترش دهد و اداره کل گمرکات نیز می‌خواست تا حد امکان از کالاهای وارداتی به ایران، حق گمرک بگیرد تا درآمد دستگاه خود را افزایش دهد. این سه فعالیت دولتی با هم متضاد بودند و کار آن‌گونه که باید پیشرفت نمی‌کرد. اولین هدف وزارت صنایع، توسعه صنایع داخلی بود و مسئولان این وزارتخانه اطلاع داشتند که سرمایه نزد بازرگانان است و تصمیم گرفتند که صنایع را از راه آنان گسترش دهند. (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۱). در برنامه‌ها و بودجه‌های سالانه دولت، توسعه صنعتی همواره در درجه اول اهمیت قرار داشت و بیش از ۱/۳ درصد از کل منابع دولت‌های دوره پهلوی دوم را به خود اختصاص داده بود. دولت در پیوند با بورژوازی صنعتی، مهم‌ترین هدف خود را گسترش صنایع می‌دانست و مقبول‌ترین راهبرد صنعتی را راهبرد «جایگزینی واردات» و حتی در برخی مواقع «استراتژی صنایع سنگین» اعلام می‌کرد. برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم و پنجم نیز بر محور سیاست جایگزینی واردات با تأکید بر بخش صنعت استوار بودند. هدف اصلی برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ش/۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸م) صنعتی کردن سریع کشور در زمینه صنایع جانشین واردات بود. بر اثر اجرای این برنامه، سرمایه‌گذاری در بخش عمومی رشد فراوانی کرد که به‌طور عمده متوجه زیربنای اقتصادی و صنایع سنگین از جمله ذوب فولاد و دیگر فلزات، پتروشیمی و ماشین‌آلات بود. (گازپورسکی، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

سرمایه‌گذاری و دخالت دولت در امور صنعتی به دو روش انجام می‌شد:

الف. دخالت مستقیم دولت که سهم بزرگی در سرمایه‌گذاری داشت؛ حکومت از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ ش/۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ م، با ۶۶/۵ درصد از سرمایه‌گذاری ناخالص ملی در بخش صنعت و معدن نقش مهمی داشت. در این دوره، کمتر رشته صنعتی در ایران بود که دولت در آن دخالت مستقیم نداشت و این به‌ویژه از این نظر اهمیت داشت که در تمام بخش‌های یادشده، دولت پیشگام و کنترل‌کننده فعال و مؤثر سرمایه‌گذاری‌ها بود.

ب. دخالت غیرمستقیم با اعمال راهبرد جایگزینی واردات که نیازمند دخالت مستمر و غیرمستمر دولت از نظر توسعه صنعتی بود و گرفتن مجوز، نظارت‌های مالی، نظارت بر گسترش صنایع، انضباط مالی و اقتصادی بخش خصوصی و کنترل قیمت‌های این بخش را شامل می‌شد. دولت از طریق نهادهای اقتصادی دولتی، به‌ویژه بانک‌های تخصصی توسعه، کنترل کامل بخش خصوصی را بر عهده گرفت. طی برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ ش/۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ م)، بانک‌های تخصصی توسعه حدود ۵۵ درصد سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی داخلی را تأمین کردند و ۸/۱ و ۲/۶ درصد از اعتبارات تأمین‌شده این بانک‌ها را به‌ترتیب دولت و منابع خارجی برآورده می‌کردند (گازپورسکی، ۱۳۷۱: ۲۹۳-۲۹۲).

با تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در سال ۱۳۴۶ ش/۱۹۶۷ م، وظیفه تأسیس صنایع سنگین به این سازمان محول شد. این سازمان نیز در سال‌های نخستین فعالیت خود، قراردادهای بسیاری با شرکت‌های مختلف برای خرید صنایع سنگین بست؛ نمونه‌های زیر از جمله کارخانه‌های خریداری‌شده در این زمان هستند:

الف. کارخانه تراکتورسازی تبریز با همکاری کشور رومانی، پس از راه‌اندازی این کارخانه در سال ۱۳۴۷ ش/۱۹۶۸ م به علت کیفیت نامرغوب تولیدات آن، سازمان گسترش قرارداد جدیدی را با کارخانه‌ای انگلیسی منعقد کرد.

ب. کارخانه ماشین‌سازی اراک با همکاری اتحاد جماهیر شوروی (۱۳۴۷ ش/۱۹۶۸ م)؛

ج. کارخانه ماشین‌سازی تبریز با همکاری کشور چکسلواکی (۱۳۴۸ ش/۱۹۶۹ م)؛

د) کارخانه آلومینیوم‌سازی ایران با همکاری ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۸ ش/۱۹۶۹ م) (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۴ و ۱۷۵).

سرعت شتاب گرفتن توسعه صنعتی در تعداد واحدهای بزرگی منعکس می‌شد که در اطراف شهرها به وجود می‌آمدند. در سال ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م، ایران فقط ۶۹۴ واحد صنعتی داشت؛ تعداد این واحدها در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م به ۲ هزار و ۶۶۱ واحد و در سال ۱۳۵۱ ش/۱۹۷۲ م، به ۵ هزار و ۶۵۱ واحد رسید و میانگین رشد آن ۴۴ درصد در سال بود. این رقم با میانگین رشد سالانه بخش کشاورزی در مدت مشابه درخور مقایسه نیست؛ در این دوره، رشد بخش کشاورزی به‌شدت عقب افتاد و از ۳۰ درصد به ۱۶ درصد رسید (هیگام، ۱۳۵۸: ۵۰). به نظر می‌رسد میل شدید حاکمیت، یعنی دربار و دولت‌های مختلف، به صنعتی‌سازی سریع سبب تمرکز در این بخش و شتابزدگی در این فعالیت‌ها موجب کم‌توجهی به بخش کشاورزی شد. به‌طور کلی، ملاحظات سیاسی بر فرایند

سیاست‌گذاری اقتصادی و رویاهای بلندپروازانه حکومت و به‌ویژه محمدرضا پهلوی در برنامه‌های اقتصادی، به تصمیم‌گیری‌هایی منجر شد که اقتصاد کشور ظرفیت آنها را نداشت. دولت ایران تحت‌نفوذ مستقیم دربار چنان بر همه امور مسلط بود که کمترین برخورد انتقادی با سیاست‌های اقتصادی امکان‌پذیر نبود (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۷).

رقابت‌های بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم از عواملی بودند که به ورود صنایع به ایران کمک کردند؛ برای مثال، رقابت میان آلمان غربی و شرقی موقعیت بسیار مناسبی برای دولت ایران فراهم آورد تا به شرکای بازرگانی غربی خود فشار آورد و آنها را تهدید کند که اگر با ایران همکاری نکنند، به کشورهای بلوک شرق روی خواهد آورد. مهم‌ترین این اقدامات خرید کارخانه ذوب‌آهن اصفهان از شوروی بود (متین، ۱۳۸۴: ۳۹ و ۴۰؛ به نقل از الیوربست). ایالات متحده هم تلاش می‌کرد که از نظر اقتصادی خود را به ایران نزدیک کند و این جریان را از سال‌های اولیه حکومت محمدرضا پهلوی شروع کرده بود. در آن دوران، آرتور میلیسپو (Milspaugh Arthur) به‌عنوان مستشار وارد ایران شده بود تا اوضاع اقتصاد آشفته ایران را سامان دهد. مسئله‌ای که محقق نشد و بی‌نتیجه ماند (ذوقی، ۱۳۷۶: ۱۷۰ و ۱۷۱). در سال‌های دهه چهل شمسی/شصت میلادی، ایالات متحده آمریکا موفق شد که آرام‌آرام به ایران نزدیک شود و پس از ترور کندی در سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م، امکان فروش صنایع نظامی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار به ایران برای این کشور فراهم شد (علم، ۱۳۷۱: ۳۳). به‌این‌ترتیب ایالات متحده آمریکا موفق شد که در زمینه فروش صنایع، آرام‌آرام جای آلمان غربی را در ایران بگیرد. نباید فراموش کرد که آلمان غربی تا سال ۱۳۵۲ش/۱۹۷۴م، همچنان نخستین شریک اقتصادی ایران بود و پس از این سال، آمریکا جای این کشور را در صحنه اقتصادی ایران گرفت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۲۱ و ۴۲۲). این مسئله به‌طور دقیق با سیاست‌های اقتصادی آمریکا در زمینه کسب منابع نفتی در خاورمیانه هم‌راستا بود (میلیسپو، ۱۳۷۰: ۳۰۹).

تاسیس بانک ملی

فکر تاسیس بانک با اسلوب جدید در ایران با اندیشه تاسیس بانک دولتی همراه شد سرانجام پس از مطالعاتی در این زمینه هیأت دولت لایحه «قانون اجازه تاسیس بانک ملی ایران» را تقدیم مجلس کرد. این لایحه پس از بحث و و بررسی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ به تصویب مجلس رسید. و در ۲۱ اردیبهشت به امضای شاه رسید. پس از این که در تاریخ ۱۶ آبان «قانون اجازه استخدام متخصصین بانکی از اتباع سویس یا آلمان» به تصویب مجلس شورای ملی رسید دکتر لیندن بلات که از قبل ریاست بانک اعتبارات صوفیه را بر عهده داشت به خدمت بانک دعوت شد به علاوه با تصویب مجلس هفت نفر از مستشاران آلمانی برای مشاورت در امور مالی و اداری ایران استخدام شد. آقای فری به عنوان رئیس محاسبات کل و لیندن بلات به عنوان ریاست بانک منصوب شدند. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۲)

روابط ایران و آلمان در دوره جمهوری وایمار

چنان که گفته شد عوامل بسیاری به توسعه همکاریهای صنعتی - فنی ایران و آلمان پس از جنگ کمک کرد. اما پس از سال ۱۳۱۰ در روابط دو کشور سوء تفاهماتی ایجاد شد زمانی که کنت شولنبورگ وزیر مختار آلمان در سال ۱۳۱۰ در هلینسکی ماموریت یافت دولت ایران را درباره جانشین احتمالی وی از سفارت خود در برلین استفسار کند در نامه ای محرمانه که فرزین سفیر وقت ایران در برلین به محمد علی فروغی وزیر خارجه ایران در ۹ اردیبهشت نوشت از میان چند نفر احتمالی ویپرت فن بلوشر را قویتر دانست. اما هنگام ورود بلوشر به ایران چاپ مقالات انتقادی تند علیه رضا شاه در برلین روابط سیاسی ایران و آلمان را بر هم زد. همین امر سبب شد تا شاه نسبت بیست و هفت روز بعد از ورود بلوشر وی را جهت تقدیم استوار نامه اش به حضور بپذیرد. به هر حال این مساله به یکی از بحرانهای اساسی در روابط دو کشور مبدل شد. اما مسائل و مشکلات دیگر نیز در روابط دو کشور وجود داشت از جمله عدم تمدید قرارداد هواپیمایی یونکرس بود. این قرارداد به دلیل عمل نکردن شرکت به تعهدات خود در زمینه آموزش خلبانان ایرانی تجدید نگردید. اما مسائلی چون بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و اختلاس بانک ملی نیز مزید بر علت شده بود. سرانجام با کنار رفتن تیمور تاش از صحنه سیاست خارجی و گسترش بدبینی شاه نسبت به همکاری با بیگانگان و ترس سیاستمداران ایرانی، سیاست خارجی ایران دچار نوعی انفعال شد و از سال ۱۳۱۰ اکثر دستاوردهای سیاسی و اقتصادی آلمان در ایران به تدریج رنگ باختند. (قدسی، ۱۳۷۱: ۱۲۶)

روابط ایران و آلمان در سالهای ۱۳۱۸-۱۳۱۳

پس از سپری شدن دوره دو ساله رکود روابط میان دو کشور در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۰ به نظر نمی رسید استقرار نظام استبدادی حکومت ناسیونال سوسیالیست ها (نازی ها) در آلمان تاثیر نامطلوبی بر روابط میان دو کشور برجای بگذارد. برای رضا شاه حکومت نازیها به مراتب از حکومت پیشین وایمار یا هر حکومت دموکراتیک دیگری در اروپا قابل فهم تر و خوشایندتر بود زیرا می توانست فعالیتهای جراید و روزنامه نگاران و به ویژه مخالفین وی را در برلین به کنترل خود درآورد. هراس رضا شاه از کمونیسم و امکان شیوع آن در سیاست خارجی ایران رکنی اساسی محسوب می شد. از دهه ۱۳۰۹ به بعد سرکوب فعالیتهای کمونیستی در ایران به شدت انجام می شد، همان طوری که قبلا نیز گفته شد سردی روابط ایران و آلمان تقریبا تا سال ۱۳۱۳ ادامه یافت. اما در تابستان همین سال دوره چهارمی در روابط دو کشور ایجاد شد که تا جنگ جهانی در سال ۱۳۱۸ ادامه یافت. و روابط دو کشور به ویژه با انعقاد قرارداد تهاتری ایران و آلمان در سال ۱۳۱۴ به تدریج رو به بهبود گذاشت. (گازپورسکی، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

چنان که گفته شد از اواخر سال ۱۳۱۳ به بعد دیپلماسی آلمان به نحو روز افزونی بر آن قرار گرفت که از موقعیت سیاسی خود در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه بهره برداری کند و بر این اساس تعدادی از مقامات عالی رتبه نازی به بازدیدهای دوستانه از ایران پرداختند. سفر ساخت

وزیر اقتصاد آلمان از زمره این بازدیدها بود که در توسعه مناسبات بازرگانی دو کشور موثر بود دیگر سفر بالدورفن شیراخ رئیس جوانان حزب نازی به تهران در آذر ۱۳۱۶ بود. وی از سران ایران دیدار کرد و در جشن رهایی و آزادی ایران از استعمار مشتاقانه سخنرانی کرد برای رهبران ایران بازدید نمایندگان عالی رتبه یک قدرت بزرگ فی النفسه نشانی از ترقی و تعالی به شمار می‌رفت. (قدسی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

گسترش مناسبات تجاری ایران و آلمان

رشد سریع روابط تجاری در مناسبات دو کشور ایران و آلمان را می‌توان بارزترین وجه روابط دو کشور طی سالهای ۱۳۱۹-۱۳۱۴ محسوب کرد در حالی که در سال ۱۳۱۰ سهم آلمان از واردات ایران به ۷ درصد می‌رسید این رقم در سال ۱۳۱۹ به ۴۳ درصد افزایش یافت. در بخش صادرات نیز این رقم از ۹ درصد به ۴۸ درصد افزایش یافته بود که نزدیک به نصف تجارت خارجی ایران را در بر گرفت. همچنان که جمع معاملات تجاری ایران و آلمان افزایش می‌یافت دو دولت برای نظارت و بهبود مناسبات تجاری خود دست به اقدامات دیگری زدند در این باره اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه برای بررسی راههای افزایش تجارت ایران از کنسولگریهای ایران در شهرهای آلمان خواستار ارسال گزارشهایی شد. (بهنام، ۱۳۷۵: ۹۱)

روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم

روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم به دو دوره تقسیم می‌شود.

- ۱- دوره ای که دولتهای شوروی و آلمان به انعقاد پیمان عدم تجاوز دست زدند و این دوره از سال ۱۳۱۸ تا تابستان ۱۳۲۰ به طول انجامید.
 - ۲- دوره ای از روابط ایران و آلمان که از حمله آلمان به شوروی در تابستان ۱۳۲۰ آغاز می‌شود و تا اشغال ایران توسط متفقین ادامه می‌یابد.
- با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) ایران که سالها تلاش خود را مصروف توسعه اقتصادی و بازسازی کشور کرده بود با توجه به تجربه های تلخ جنگ جهانی اول سعی در اجتناب از درگیری و خسارات ناشی از آن داشت. بنابراین علاوه بر اعلام این بی طرفی در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ به عموم مردم و سفرای خارجی، از سفارت امریکا درخواست کرد که کلیه قوانین، مقررات و آیین نامه های بین المللی مربوط به عدم مخاصمه و حفظ بی طرفی را برای ایران ارسال کند. تا نسبت به وضع کشور در قبال جریانات نظامی و سیاسی و بین المللی تصمیم لازم اتخاذ شود. (۳۳)
- همچنین رضا شاه به هنگام افتتاح دوره دوازدهم مجلس نیز درباره سیاست ایران در جنگ الام داشت: «در روابط ایران با کشورهای دیگر مخصوصا کشورهای همسایه که پایه آن بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار می باشد دولت ایران بی طرفی کامل را پیروی می نماید و آرزومند است در نزدیکترین وقت آرامش برقرار شود زیرا ادامه جنگ لطمه به اوضاع مالی و اقتصادی کلیه امور وارد خواهد کرد و مدنیت دنیا را تهدید می کند. (بهنام، ۱۳۷۵: ۴۷). اما توسعه طلبی های

آلمان در اروپای مرکزی تبلیغاتش در خاورمیانه و آمادگی متفقین برای مقابله با آن کشور به تدریج تشیر خود را بر موقعیت ایران آشکار رکد. از همان ایام که اعلام شد میان شوروی، انگلیس و فرانسه سلسله گفتگوهایی در جریان است که هدف از آن اتحادی نیرومند علیه آلمان است نگرانی های ایران آغاز شد درگیری ترکیه در بحران اروپا همچنین مذاکراتی که به منظور اتحاد میان انگلیس و شوروی در جریان بود نخستین نشانه هایی بود که باعث می شد ایران نزدیک شدن جنگ را محتمل بداند شروع مذاکرات روس انگلیس برای اتحاد علیه آلمان برای ایران نگران کننده بود زیرا آخرین تجربه ایران از نزدیکی این دو قدرت پیمانهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و تقسیم قلمرو ایران به دو منطقه نفوذ بود به علاوه آلمان اکنون مهم ترین طرف تجاری ایران محسوب می شد و مرزهای شمالی و جنوبی راه ترانزیت این کشور بود که هر دو به دست این دو قدرت بود (۳۶) یکی از عواملی که بر دشواری موقعیت ایران می افزود روابط آن کشور با شوروی بود بنابراین ایران همچنان که از پروتکل محرمانه آلمان و شوروی بیمناک و بی اطلاع بود سعی داشت اسمیر نوف سفیر شوروی در تهران را از پایبندی خود در حفظ بی طرفی مطمئن سازد این نکته را باید در نظر داشت که جنگ جهانی در زمانی آغاز شد که میان ایران و شوروی هیچ گونه پیمان تجاری وجود نداشت ولی در طول مذاکراتی که در سال ۱۳۱۸ برای انعقاد یک پیمان تجاری در مسکو جریان داشت کلیه اقدامات ایران از سوی شوروی با سردی تمام مواجه شده بود آلمانها نیز برای نزدیکتر ساختن ایران به خود از این موقعیت کاملاً استفاده کردند. (سعیدی، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

ایران نیز با توجه به حجم گسترده مبادلات بازرگانی با آلمان در صدد برآمد مقامات آلمانی را وادار کند از دو جانب به روسیه فشار آورند. بنابراین سرتیپ خسروی وزیر دارائی در ۱۵ شهریور در ملاقاتی با وزیر مختار آلمان به وی گفت در صورتی که بتوان مسائل ناشی از محاصره اقتصادی و مشکلات ناشی از آن را در زمینه واردات و صادرات حل کرد دولت ایران نه تنها به حفظ روابط بازرگانی خود با آلمانها تمایل دارد بلکه حاضر به توسعه آن نیز می باشد. (۳۸) دولت آلمان نیز به این امر اعتراف داشت که همکاری اقتصادی شوروی و ایران نه تنها به سود دو کشور بلکه برای حفظ و توسعه روابط بازرگانی ایران و آلمان ضروری است. سرانجام فشارهای دیپلماتیک آلمان و امتیازات ایران در جریان مذاکرات بازرگانی ایران و شوروی سبب شد معاهده جدیدی در فروردین ماه ۱۳۱۹ منعقد گردد. دوره دوم روابط ایران آلمان نیز از حمله آلمان به شوروی در تابستان ۱۳۲۰ آغاز می شود و حمله آلمان به شوروی در تیر ۱۳۲۰ بر اهمیت استراتژیک ایران در جنگ افزود هیتلر با اعتقاد و ایمان کامل به موفقیت این طرح حتی فرمان این عملیات را پی از انجام عملیات بارباروسا در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۱ خرداد ۱۳۲۰) صادر کرد طبق این برنامه می بایست با استفاده از موقعیت اقتصادی سرزمینهای تسخیر شده حمله ای علیه متصرفات انگلستان در دریای مدیترانه و خاورمیانه آغاز شود بنابر این با توجه به اهداف و سیاست های جدید موقعیت استراتژیک ایران برای کشورهای شوروی و انگلیس و آلمان اهمیتی ویژه یافت. پس از این که در ۲۱ تیر ۱۳۲۰ پیمان اتحاد به شوروی و انگلیس به امضاء رسید و متفقین در جبهه واحدی علیه آلمان متحد شدند. (هیگام، ۱۳۵۸: ۱۶۹-۱۶۴۱)

اشغال ایران و اخراج اتباع آلمانی

در حالی که دولت ایران خود را با سخنانی چون حق حاکمیت، حفظ بی طرفی و امثالهم مشغول ساخته بود وزارت امور خارجه و سرفرماندهی انگلیس به این نتیجه رسیده بودند که اگر دولت ایران اتباع آلمانی را اخراج نکند برای اشغال ایران دیگر تهدید ایران به تحریم اقتصادی - که شوروی پیشنهاد کرده بود - بی اثر خواهد بود. از نظر انگلیس فقط تهدید به اشغال نظامی مشترک شوروی و انگلیس از شمال و جنوب می توانست ایران به تامین خواسته هایشان وادار کند. و مساله تقاضای اخراج آلمانی ها بیشتر بهانه ای برای این اقدام بود رهبران انگلیس به این نتیجه رسیده بودند که بهترین بهانه ممکن برای اشغال احتمالی حوزه های نفتی جنوب و سیستم حمل و نقل کشور در تقاضای اخراج آلمانی ها نهفته است و از نظر آنها بعید بود که شاه حتی در برابر فشار سیاسی و اقتصادی این درخواست را اجابت کند به هر حال برآوردن خواسته های متفقین امر دشواری بود چرا کخ سفیر آلمان در تهران مدام به قطع روابط با ایران در صورت اخراج اتباع آلمانی از این کشور تهدید می کرد و چنین اقدامی را موضعی خصمانه علیه آلمان تلقی می کرد علی منصور که نتوانسته بود متفقین را متقاعد سازد در ۲۸ مرداد در ملاقاتی که با اتل سفیر آلمان داشت نگرانی عمیق خود را از خطری که از جانب شوروی و انگلیس کشور را تهدید می کرد ابراز داشت اتل نخست وزیر ایران را به پیروزی نهایی و قریب الوقوع آلمان بر شوروی اطمینان داد و خاطر نشان کرد که پایداری و سرسختی دولت ایران در آینده آن کشور نقش تعیین کننده ای خواهد داشت وی پیشنهاد کرد که تعدادی از کارمندان و تکنیسینهای که بیکار شده از ایران اخراج شوند تا بی اساس بودن نگرانی شوروی و انگلیس را اثبات کند. اما همه مساعی ایران برای اجتناب از درگیری مستقیم در جنگ بی نتیجه ماند و در سحرگاه ۳ شهریور ۱۳۲۰ سفرای شوروی و انگلیس به دیدار علی منصور نخست وزیر ایران رفتند و با یادداشتهای مشابهی هبور قوای متفقین را از مرزهای ایران را به این دولت اعلام کرد. (علیخانی صدر، ۱۳۸۸: ۱۱۶ - ۱۱۲). به این ترتیب منفقین و به ویژه انگلیس به این نتیجه رسیدند که وجود شاه موانع و مشکلات احتمالی بسیاری فراهم خواهد کرد و درصدد برآمدند با تهدید به اشغال تهران وی را ناگزیر کنند تسلیم شود این تهدید موجب اعتراض شدید دولت ایران در ۲۴ شهریور و مذاکره سفارتخانه های ایران در مسکو و لندن با مقامات ذیربط برای اجتناب از این امر شد اما این اعتراضات و کوشش ها به جایی نرسید و رضا شاه نیز در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ناگزیر از ترک سلطنت به نفع فرزند خود شد حتی به رضا شاه اجازه اقامت در ایران یا آسیا داده نشد وی همراه با گروهی از اعضای خانواده اش با یک کشتی انگلیسی ابتدا به جزیره موریس و سپس در ۱۹۴۲ به ژوهانسبورگ در افریقای جنوبی انتقال داده شد. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

نتیجه گیری

در باب علل گرایش رضاشاه به آلمان، علاوه بر تمایل دولت انگلیس و نظر مساعد آن در این باره، می توان دلایل چندی یافت، اما آنچه مهم تر از دیگر موارد می باشد سیاست نیروی سوم است که به

علت تنفر عمومی مردم ایران از روس و انگلیس همواره در تاریخ سیاسی این کشور در میان جامعه زمینه بسیار مناسبی داشت و دولت‌ها معمولاً برای جلب حمایت مردم از تأکید بر این امر ناگزیر بودند. رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت بر همان سیاست خارجی که اسلاف مشروطه‌خواهش ادعا داشتند تکیه نمود: «روابط خوب با روسیه و بریتانیا، بی‌طرفی در سیاست جهانی و رابطه دوستانه نزدیک با یک نیروی سوم جهت برقراری یک موازنه بین روسیه و انگلیس ظاهراً اولین اقدام مهم رضاشاه کاهش وابستگی ایران به این دو قدرت (شوروی و انگلیس) و نهایتاً کاستن و قطع نفوذشان در سیاست ایران بود. وی اولین مقاصدش را با ایجاد تعادل در روابط ایران با آن‌ها و درگیر ساختن یکی از آن‌ها با دیگری، به نحوی که هیچ‌کدام از آن دو کشور نتوانند ثبات حاکمیت پهلوی را متزلزل نمایند، تعقیب می‌نمود بر این اساس رضاشاه در ابتدای امر متوجه امریکا شد. او نیز مانند بسیاری از هم‌میهنانش بر این عقیده بود که ایجاد پیوندهای نزدیک با یک قدرت ثالث، اهمی در اختیار ایران قرار خواهد داد که برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال خود به آن نیاز دارد. از طرف دیگر آلمان در خلال جنگ جهانی اول با گنجاندن ماده ۷ در قرارداد برست لیتوفسک ۱۹۱۸ م مبنی بر تضمین استقلال و حاکمیت ایران و تخلیه قوای خارجی از این کشور، محبوبیت بسیاری در جامعه ایرانی کسب کرد و همین امر، نفوذ سهل و آسان آلمان در ایران و گسترش روابط با این کشور را موجب شد تا جایی که ایرانیان، «آلمان را به عنوان نیروی سوم می‌نگریستند و به آن چشم یاری دوخته بودند. البته گرایش ایران به آلمان در دوران جمهوری وایمار به شدت دوران هیتلری نبود؛ چراکه فعالیت کمونیست‌های ایران در آلمان، ایران را نگران ساخته بود، اما با به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان که با افکار ناسیونالیستی، قدرت طلبی و دیکتاتوری رضاشاه هماهنگ بود این روابط سرعت بیشتری گرفت؛ چراکه آلمان به قدرت بزرگی تبدیل شده بود و از سوی دیگر هیتلر به هیچ گروه و حزبی اجازه بر هم زدن روابط با ایران را نمی‌داد و در واقع می‌توان گفت که دیکتاتورها بهتر زبان همدیگر را می‌فهمند.

در پایان دلیل دیگری که باید به آن اشاره نمود این است که رضاشاه به تجهیزات نظامی آلمان برای ساختار یک ارتش قدرتمند و بازسازی صنایع نظامی کشور — آنچه دولت‌های روس و انگلیس نمی‌خواستند — نیاز داشت؛ چرا که این تسلیحات ارزش خود را در سرکوبی شورش‌ها و جنبش‌های داخلی به‌خصوص عشایر نشان داد. براساس چنین خط‌مشی بود که دولت ایران گرایش و نزدیکی روزافزون نسبت به آلمان نازی پیدا کرد. با توجه به این زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌توان گفت کهرایش نسبی ایران در آن روزگار به جانب آلمان بیش از آنکه به جهت ارادت باشد، سیاست بوده است.

منابع و مراجع

- سازمان اسناد ملی، مردادماه ۱۳۵۷، سند شماره ۱/۱۷۲۹۶-۲۹۶.
- اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۲۹.
- ، سند شماره ۲۲۸.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عباسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علیخانی صدر، مهدی، (۱۳۸۸)، سیر تحولات ۵۰ ساله فناوری هسته‌ای در ایران (۱۳۲۶-۱۳۸۶)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- متین، پیمان، (۱۳۸۴)، تاریخ روابط ایران و آلمان (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکاء، زیر نظر احسان یارشاط)، تهران: امیرکبیر.
- بهنام، جمشید، (۱۳۵۷)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه.
- جامی، (۱۳۷۷)، گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۷)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.
- سعیدی، علی اصغر، (۱۳۹۳)، تکنوکراسی و سیاست‌گذاری در ایران، به روایت دکتر نیازمند، تهران: لوح فکر.
- علم، اسد...، (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسد... علم)، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نوین، تهران: طرح نو.
- کدی، نیکی، (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- گازیزوروسکی، مارک جی، (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه موازنه قوا، ترجمه: غلامعلی چنگی زاده، چاپ اول،
- محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ موسسات مدنی جدید در ایران، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سمت
- میلیسپو، آرتور، (۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات جنگ جهانی دوم)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۷)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: پیکان.
- هیگام، رابت گراهام، (۱۳۵۸)، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب.
- . اطلاعات، ۹۴/۶/۱۰، ۱۳۲۸۴.
- . 3/2/1342. 75.11. -----
- . 24/11/1336. 9542. -----
- . 30/11/1399. 10439. -----

- . ----- .11/5/1346 .12346.
- . ----- .14/9/1334 .9186.
- . ----- .7/8/1332 .9152.
- . ----- .23/10/1346 .12484.
- . ----- .28/8/1346 .12334.
- . ----- .3/10/1345 .12165.
- . ----- .21/12/1345 .11863.
- . ----- .21/12/1345 .12229.
- . ----- .19/11/1345 .12202.
- . ----- .2/3/1346 .12285.
- . ----- .12/7/1346 .12400.

. جام جم، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۵، ۴۲.

. کیهان، ۱۳۲۹/۱۱/۱۸، ۷۴۴۳.

. ---. 2/3/1349.

. ---. 13/8/1349. 819.

. مجله بانک ملی ایران، ۱۲۶/۱۵۸.

- . Der Spiegel. (26.04.1967)
- . Der Spiegel. (03.01.1977).
- . Der Spiegel. (06.Mai.1974).